



رائول ارخمی
بازی بی گناهان

ترجمه‌ی جیران مقدم

- جهان‌نو -

فهرست

۹.....	او: زن مُرده
۱۴.....	زندگی در آفتاب
۱۶.....	بی‌گناهان
۲۴.....	دلیلیت
۲۷.....	راننده‌ای که نباید می‌رسید / (از آرشیه‌های مسروقه)
۳۱.....	یک نقطه و سه سوراخ / (از آرشیه‌های مسروقه)
۳۴.....	پزشک کور / (از آرشیه‌های مسروقه)
۳۷.....	نمی‌توانم ببینمش
۳۹.....	نیمه‌ی تاریک ماه
۴۳.....	تجارت‌های کثیف
۵۳.....	سریکُو / (از آرشیه‌های مسروقه)
۵۶.....	همسُرابی
۶۰.....	دلیلیت
۷۱.....	مُشت نقره‌ای / (از آرشیه‌های مسروقه)
۷۳.....	گلوله‌ی گم‌شده / (از آرشیه‌های مسروقه)
۷۷.....	روایت لیتو
۸۱.....	دلیلیت
۸۶.....	سریکُو / (از آرشیه‌های مسروقه)
۸۸.....	راهرو خالی

۹۲.....	بی گناهان
.....	دلیلت
۹۴.....	نزدیک می شوم
۱۰۰.....	دلیلت
۱۰۴.....	زندگی در آفتاب
۱۱۴.....	دلیلت
۱۱۹.....	کسی که در قابلمه‌ی گُهِ را برداشت / (از آرشیه‌های مسروقه)
۱۲۶.....	همسرای
۱۲۸.....	چشم‌های متصدی کفن و دفن / (از آرشیه‌های مسروقه)
۱۳۱.....	سریکوا / (از آرشیه‌های مسروقه)
۱۳۵.....	نیمه‌ی تاریک ماه
۱۳۷.....	چشم‌های متصدی کفن و دفن
۱۴۲.....	خدمتکار و باغبان
۱۴۵.....	همسرای
۱۴۹.....	مجموع اجزاء
۱۵۳.....	آن زن: آزار
۱۵۶.....	زندگی در آفتاب
۱۷۱.....	دیابیت
۱۷۳.....	توضیح لازم
۱۷۵.....	

او: زن مُرده

اسم من خوان مانوتل گالوان است، قاضی هستم. البته فعلاً. مسیرم را مثل بقیه با دادن حکم‌های تند و تیز باز کردم اما بالاخره پذیرفتم که چیزها همان‌طورند که هستند و نمی‌شود عوض‌شان کرد. حالا فقط گه‌گاه یک جرقه‌ی عصیان یا بی‌صبری فوری که بخواهد مسیر روزمره‌ای را که به سوی هیچ می‌رود به هم بریزد، خودی نشان می‌دهد. بیست و هشت اکتبر خوابش را دیدم. ممکن نیست تاریخ آن خواب یا چهره‌ی زن را فراموش کنم.

به من لبخند می‌زد و با دستش همان علامتی را نشان می‌داد که ماریلا دخترم چند روز قبل برای این که به همه توضیح بدهد چندساله شده است، از آن استفاده کرد. چهار انگشت چاقالوی ماریلا، چهار انگشت کشیده، شاید به خاطر سایه‌ها، متعلق به زن مُرده.

با قیافه‌ای کم‌ویش ابلهانه لبخند می‌زد؛ قیافه‌ای که من خیلی خوب، یعنی از اولین باری که آن قدر می‌فهمیدم که بدانم عکس توی آینه خودم هستم، می‌شناسم. چهره‌ای کمابیش احمق، عقب‌مانده و خنگ.

من را با چشم‌های دردمند آدمی نگاه می‌کرد که نمی‌فهمد، همیشه کمی دیر مسائل ساده دستگیرش می‌شوند. خدا را شکر، ماریلا این قیافه را ندارد.

او بله، دارد. شاید چون چهارمین سالش را به عنوان زنی مُرده تمام می‌کرد و هنوز نه خودش و نه هیچ‌کس دیگر نمی‌دانست قاتلش چه کسی بوده است. اشتباه می‌کنم. او